

بالاحصار کابل و پیش آمد های تاریخی

نام شاه شجاع به مکناتن

« معلوم عالیجاه مقرب الخاقان مکناتن صاحب بهادر بوده باشد که از نوشته »
 « دیروز آن عالیجاه نوشته بودند که سخن های عجیب شنیده میشود عالیجاها »
 « احوال روبه وسلوک سرکار با آن عالیجاه بر عالم جهان اظهر من الشمس است »
 « که بدنامی سرکار بشهر ها و ملک ها رسیده و سرکار هیچ پروا نکرده دست »
 « بردار نشدند آنچه در خیر و خوبی که داشتند و فرمودند آن عالیجاه بر عکس حرف »
 « مردم را که نقطه کذب و دروغ بود و این مقدمه را که ثابت با سم سرکار می نمودند »
 « همه راست دانسته و قبول نمودند بلکه تا حال یقین مینمایند کمال تعجب است »
 « در مقدمه دروازه قلعه آنچه گفته و سنجیده شده بود که برخلاف آن بوقوع »
 « آمد که مردم اجنبی غیر واقف آمده داخل دروازه شدند که ناموس هزار ساله »
 « سرکار برباد رفته در وقوع این واقعه چرت ها گشت که مقرری چه شده بود »
 « بوقوع چه آمد آخر مردم پاس ناموس خود را نموده دروازه را بسته کردند »
 « چون سرکار بکسی بر وادار بدی نبوده اند و نیستند در باب مردم بار کزائی »
 « که نوشته اند نیز موقع بدی نیست چرا که همه پرورده این دولت اند سرکار »
 « مانیز چند روز دیده و تسلی خود را حاصل نموده از سه زاویه یکی را اختیار »
 « خواهند نمود یا توقف یافتن هند یا خانه کعبه معظمه فقط مورخه ۱۶ دسمبر ۱۸۴۱ »

رتال جامع علوم اسلامی

« جواب مکناتن به شاه شجاع -

« مبرهن رای سرکار اقدس بوده باشد »

« عادت نامه وارد مضامینش حالی خاطر اخلاص مند گردید آنچه سرکار »
 « می نویسند که چند روز دیده و تسلی نموده از سه زاویه یکی اختیار خواهند کرد »
 « یا توقف یافتن هند یا خانه کعبه معظمه اگر سرکار توقف اختیار نمایند میباید »
 « که بلاد رنگ یک روز سخن خود همراه مردم بار کزائی بسته کنند و امروز »
 « بالاحصار را خلاص کرده به مردم اوشان بدهند به هر طوری که سرکار و اوشان »
 « بدانند در میان خود معرکه را طی کنند محل تاخیر نیست و اگر سرکار اختیار »
 « رفتن هند داشته باشند میباید که بهر زودی که توانند به چاونی رونق افزا شوند »

« که درین جا برای استقامت سر کارخانه خالی شده است و آل و عیال که با اهل
 « نهبی توانند رفت در بالا حصار تا ایام بهار قرار به نشینند و آن وقت دنبال سر کار
 « بیایند و اگر رفتن کعبه معظمه اختیار داشته باشند چونکه راه از طرف هند
 « میباید هم مناسب متصور میشود که سر کارزود همراه ما بچاونی داخل شوند
 « و پیش ازین دوسه بار معروض شده است که اگر مرضی سر کار رفتن همراه
 « ما مردم باشد جا گیر و بقدر چهار لک روپیه سالانه برای سر کار و لواحقان
 « سر کار در هندوستان مقرر خواهد شد باقی خود سر کار مختار هستند شا نژدهم
 « دسامبر سنه ۱۸۴۱ مطابق شهر ذی قعدة سنه ۱۲۵۷ هجری » (۱)



قراری که از خود متن معلوم میشود دو نامه فوق از جمله نامه هائی است
 که در روزهای بحرانی آخر شوال و اوائل ذی قعدة ۱۲۵۷ (دسامبر ۱۸۴۱)
 در حالیکه مکناتن قهرآ مجبور به کشودن بآب مذاکره با سران
 مجا هدی شده بود و میلیون و مخصوصاً دسته سی از بارک زائسیها
 پیوسته بر شاه شجاع در بالا حصار فشار می آوردند و تخلیه و تسلیم دادن قلعه را مطالبه
 میکردند. شبهه نمی نیست که شاه شجاع در مخصمه عظیمی گرفتار آمده بود که راه
 فرار برومندی را به اسانی برای خود پیدانمی توانست حامیان او انگلیسها از کمک
 به او عاجز آمده بودند و خود او با اشتباه عظیمی که در اتکاء به فرنگیها مرتکب شده
 بود بقدری احساسات ملی را چربیده دار ساخته بود که روی باز گشت نداشت و باز هم
 به رفتار خود لجاجت داشت. یکراه پیش خود تصور کرده بود که به بهانه زیارت خانه
 خدا به مکه معظمه شرفیاب شود و به این نیت بالا حصار را تخلیه کند.

شبهه نمی نیست که مکناتن وزیر مختار انگلیسی نسبت به شاه شجاع و وزیر او
 نظام الدوله که باعمال فرنگی و فاداری نشان داده بود دلسوزی و تا حد اخیر کمال
 همدردی داشت و از مضیقه که آن هر دو گیر آمده بودند نگرانی داشت این نامه ها

(۱) در ظهر این نامه مهر بزرگ مربع مکناتن دیده میشود که مضمون آن فرار
 آن است (ولیم جن مکناتن ایچن وو زیرا انگلیس از جانب فرمان فرمای دولت با هره
 هند سنه ۱۸۳۸ ع) این دو نامه تحت عنوان مکاتبه بین شاه شجاع و مکناتن در شماره
 ۳ - ل ۱۳ مجله آریانا بصورت زنگوگرافی نشر شده.

مربوط به واقعات همین روزهای اواخر شوال و اوایل ذی قعدة ۱۲۵۷ بین شاه شجاع و مکناتن مبارله شده است. شاه شجاع در نامه خود گله‌هایی از مکناتن دارد در این نامه به صفت و مقدمه دروازه قلعه از کدام هنگامه‌های نسبتاً بزرگ صحبت شده است که در پیرامون دروازه قلعه بالاحصار بوقوع پیوسته که چگونگی حقایق آن تحقیق مزید می‌خواهد و کدام نقشه می‌بوده که نتیجه خلاف توقع بار داده قرار یبده مبرهن است مکناتن ۵ روز بعد از قیام ملی مجاهدین افغانی بتاريخ ۲۳ دسمبر ۱۸۴۱ بدست سردار مجاهد محمدا کبر خان غازی بقتل میرسد که شرح چگونگی آن بعد تر خواهد آمد.

مکتوب‌های فوق الذکر بتاريخ ۱۶ دسمبر درست یکم هفته قبل میان او و شاه شجاع رد و بدل شده شاه شجاع در سختی فشار روزهای بحرانی حاضر شده بود که بالاحصار را به مجاهدین تسلیم دهد و خود یا به همراهی سپاه فرنگی به هند برود یا بزیارت بیت الله شریف شرفیاب شود. مکناتن هم طرفدار بود که شاه بالاحصار را به بارک زائی‌ها تسلیم دهد و خود به چپاونی فرنگی بیاید و اصرار داشت که شاه بلا تاخیر بهر فرنگی خواسته باشد مسئله را با بارک زائی‌ها فیصله کرده و خود را به چپاونی برساند. از روی این دو نامه فشار مجاهدین بر بالاحصار و تنگی فرصت برای مکناتن و شدت فضای بحرانی از روابط متقابل آنها هویدا است. مکناتن سعی داشت که شاه شجاع را به هند بکشاند و بادادن جاگیر سالانه چهار لک روپیه و چند اُورادر طلسم استعمار در هندوستان نگه دارد. ولی عزم متین مجاهدان ملی و حق و حقیقت موقع نداد که افسون بیشتر ازین کارگر افتد. شاه شجاع به گرفتن کدام تصمیم موفق نشد و مکناتن ۷ روز بعد در میدان چپاونی بی بی مهر و به قتل رسید و شاه شجاع چندی دیگر هم در شکنجه فشار ملی در بالاحصار ماند مربوط به همین روزها و همین مطالب یک نامه کوچک دیگر هم در دست است که مصادر امور انگلیسی بار آخر از شاه شجاع مطالبه میکنند که روز تخلیه کابل و کوچ آنها بطرف هندوستان معین شده اگر مایل به رفتن باشند بیایند. چون درین وقت مکناتن کشته شده بود احتمال دارد که نامه از طرف قایم مقام او میجر پاتنجر نوشته شده باشد اینک متن نامه.

« بعرض سرکار اقدس میرساند که روز چهارشنبه برای کوچ »
 « ما مردم مقرر شده است اگر سرکار همراه رونق افزا شوند »
 « خوب و الا ما مردم دوسه روز در جلال آباد توقف میکنیم تا سرکار »
 « بخیر برسند و در خصوص تسلی نظام الدوله همراه سردار عصمان »
 « (عثمان) فرستاده تا حسب خاطر خواه سرکار سخن بسته شود »
 « و مقرری برای سرکار و متعلقان سرکار وعده شده است در هندوستان »
 « هر جا که مرضی باشد نشسته بخورند » (۱)

معاهده کابل یا معاهده در روز آغاز قیام ملی در کابل علیه فرنگی
 تاملی انگلیس مصادر امور ملکی و نظامی انگلیسی مقیم

پنجشنبه ۱۶ ذی قعدة ۱۲۵۷ چارنی بی بی مهر و بردوستان تقسیم شده و در عقیده
 اول جنوری ۱۸۴۲ متن ۱۲۵ هـ داشتند عده حاضر بودند که کابل را تخلیه
 در موزه کابل کرده و به هندوستان مراجعت کنند و دسته

ملاقات سردار محمد اکبر خان دیگر معتقد بودند که از کابل نبرایند و حتی
 بامکان در میدان بی بی هرو المقدم و مقاومت بعد آرنند پیشرفت های
 قتل مکان آن مجاهدین ملی و ضعیف شدن تدریجی قوای

۹ ذی قعدة ۱۶۵۷ ۲۳- بهر ۱۸۴۱ انگلیسی بالاخره خود بخود مفکوره تخلیه
 را در میان فرنگی ها عزمیت بخشید معذالک شخص مکناتن برای حفظ پرستیژ خود
 و بریطانیا به هیچ نحوی حاضر به تسلیم و تخلیه نبرد ولی چون خویش را در اجبار
 مطلق میدید موضوع تسوید معاهده صلحی را روی کار کرده و میخواست با این
 مظاهره سیاسی مخالفت میان سران ملی تولید کند و به بها نه تسوید مواد معاهده
 به برخی از سران ملی تماس پیدا کند و در صورت امکان برخی افکار را تحریک کند
 و در بن زمان وقت بگذرد اندک اندک کم کم زمستان و سرما بگذرد و روزنه امید
 و کمکی یا از طرف قندهار یا از طرف جلال آباد کشاده شود.

شرح تحول صورت مذاکرات میان سران ملی و عمال انگلیسی در موضوعی است
 جداگانه که در آثار داخلی و خارجی بعمل آمده تسوید مواد این عهدنامه از لحاظ تحول
 اوضاع و خواهشات طرفین مراتبی دارد که چهار شکل اول و دوم و سوم و چهارم

بخود اختیار کرده آنچه قابل توجه است این است که در وسط تحول متن این نامه مکناتن وزیر مختار انگلیس و سه نفر دیگر از صاحب منصبان بلند پایه فرنگی بدست سردار محمد اکبرخان و رفقای او بقتل رسیدند بعبارت دیگر دوروی و سوئیتی که نماینده مختار فرنگی در تسوید مواد این عهدنامه داشت طوری در نظر سران مجاهدین افغانی روشن شد که توضیح آن ملاقات حضوری نمایندگان طرفین را ایجاب کرد و در نتیجه مکناتن قربانی سوئیت و دوروی خودش و معاهده‌ئی را که تسوید مواد آنرا شروع کرده بود بعد از قتلش، فقامش مستر پانچر با اضافات و بشکائی که سران ملی افغانی میخواستند امضا کرد و باین طریق معاهده صلح شکل معاهده تسلیمی انگلیس بخود گرفت پس اول ماجرای قتل مکناتن را مختصر دیده و بعد آخرین شکل متن معاهده را که به معاهده کابل هم معروف است از روی اصل آن که در موزه کابل موجود است نقل میکنیم.

چون دوروی و تقلب و سوئیت مکناتن به سران مجاهدین واضح شد و فهمیدند که قصد امحای آنها را ذریعه خود ایشان دارد فیصله کردند که خودوی را به همان حیلہ ئی که اندیشیده بدام اندازند لذا به سردار محمد اکبرخان اختیار دادند که هر طور خواسته باشد با مکناتن معامله نماید.

سردار محمد اکبرخان بتاريخ ۸ ذیقعد ۱۲۵۷ (۲۲ دسمبر ۱۸۴۱) به مکناتن اطلاع داد که چون مواد معاهده توضیح طلب است و تعدیلاتی بکار دارد باید در حضور سران ملی و نمایندگان انگلیسی تعدیلات و امضا شود. مکناتن حضور خود و برخی دیگر از نمایندگان انگلیسی را در مجلس مذاکره وعده داده مکنزی و «تریور» و «لارنس» صاحب منصبان انگلیسی شب قبل مکناتن را از شمول در چنین مجلسی برحذر ساختند ولی مکناتن که طبق نقشه های باطنی نسبت بهر خطر احتمالی کامیابی های خود را بزرگتر تصور میکرد بروز ۹ ذیقعد ۱۲۵۷ (۲۳ دسمبر ۱۸۴۱) برای ملاقات نمایندگان افغانی از چاونی بی بی مهر و برآمد میگویند یکی از عللی که شخصاً مکناتن در چنین مجلسی حضور خود را حتمی میدانست این بود تا نا یب امین الله خان را توسط سردار محمد اکبرخان دستگیر کند.

باری ظرفین به روز موعود برای مذاکره در میدان بی بی مهر حاضر شدند از طرف مجاهدین و کمیته ملی حکومتی ایشان محمد اکبرخان، سلطان احمدخان

محمد شاه خان بابکر خیل، غلام محی الدین خان غلجائی و خدا بخش خان و از طرف انگلیس: مکناتن، ترپور، لارنس، مکنزی سهم داشتند شبه نیست که مقامات انگلیسی تر تیات لازمه گرفته دو غنذعسا کر آنها بحال تیار سی و ماده باش در قشله آماده بودند و خارج دیوارهای قشله فاصله به فاصله دسته هائی عقب مکناتن کشک میدادند. از طرف افغانستان جز چند نفر محدودی که ذکر شد بقیه سران ملی قصد سهم نگر فتند تا مبادا مورد حمله نقشه مخفیانه فرنگی قرار بگیرند. عند الورد سردار محمد اکبر خان و همراهان او به نزدیکی چاونی بی بی مهر و مکناتن و همکاران او از قشله برآمده و در حالیکه سردار با مکناتن در پیش رو بود بقیه نمایندگان طرفین از عقب آنها روان بودند و چون برف دامان میدان بی بی مهر و راسفیه کرده بود قدم زده و در نقطه نسبتاً خشکی رسیدند و طبق دوده عرف افغانی سردار محمد اکبر خان بتوی خود دراروی زمین گسترانیده و برای مذاکره نشستند، چون سران ملی از سوء نیت و خبیس باطن نماینده مختار فرنگی آگاه بودند پیش خود فیصله کرده بودند که او را با اعضای معیتی او دستگیر و احیاناً بقتل برسانند ولی قبل از هر اقدامی شخصی مکناتن را با تفکرات کردار ضد و نقیض وی ملزم سازند. صورت مجلس چنین بود که از طرف انگلیس مکناتن و ترپور و مکنزی نشسته بودند و لارنس با تفنگچه کشیده عقب سر مکناتن ایستاده بود و عقب او دو نفر دیگر و شانزده قدم دورتر دو نفر جلودار با اسبها ایستاده بودند. در مقابل از طرف افغانها محمد اکبر خان، سلطان احمد خان، و محمد شاه خان با بکر خیل نشسته و محی الدین خان و دوست محمد خان و خدا بخش خان عقب سر آنها ایستاده بودند و در تر چند نفر جلوداران با اسبها قرار داشتند.

سردار محمد اکبر خان شروع به صحبت نموده و با اسنادی که در دست داشت بازی در جانب مکناتن را به رویش کشید و در مقابل انظار اهل مجلس وی را ملزم ساخت. چون محمد شاه خان ادامه مذاکره را لازم ندید بزبان پشتو اشارهئی به سردار کرده درین وقت محمد اکبر خان و سلطان احمد خان بر مکناتن حمله کردند و قصد ایشان چنین بود که او را به زور به اسب سوار کرده و زنده پشاور بیاورند ولی چون مقام و مت نشان داد سردار محمد اکبر خان با همان تفنگچه

می که خود مکناتن چند روز قبل برایش تعارف کرده بود اورا بقتل رسانید .
 در فرستیکه سردار مشغول مکناتن بود محمد شاه خان و دوست محمد خان
 برادرش و غلام محی الدین خان و خدا بخش خان بر سه نفر صاحب منصبان دیگر
 هیئت انگلیس (تر بور) (لارنس) و مکنزی) حمله کردند و به زور و با تهدید
 خنجر آنها را بر اسبها سوار کردند، چون آنها هم بیشتر مقاومت نشان دادند
 و نفرشان (تر بور) و (مکنزی) بقتل رسیدند و تنها (لارنس) را زنده به شهر
 آوردند محفاظان هیئت فرنگی درین معرکه کاری ساخته نتوانستند تنها
 محمد شاه خان سه نفرشان را کشت و بقیه بطرف چپاونی رو به فرار نهادند
 و با وجودیکه دو غنند عسا کر را به حال آماده باش ذر قشله مترصد اوضاع آماده
 ساخته بودند هیئت افغانی به سرعت و خونسردی و کمال شجاعت هیئت فرنگی
 را نابود ساخت. غلبه حق بر باطل غلبه راستی بر دور و می و فغانه در مجاورت
 دیوارهای قشله سپاه فرنگی صورت گرفت و انگلیس ها که از بازی دو جانبه
 نماینده مختار خود خبردار و آگاه بودند در مقابل تصمیم عملی شده سران
 افغانی جز تسلیم چاره نمی نداشتند.

بعد از قتل مکناتن مجر پاتنجر قایم مقام وی شد و مذاکرات صلح میان
 سران افغانی و انگلیس در فضا و شرایط جدید ادامه یافت و افغانها مواد معاهده
 را به نحو دلخواه خود تعدیل کردند و آخرین شکل معاهده که مورد اتفاق نظر طرفین
 واقع شد بین روسای افغانی و میجر پاتنجر به روز پنجشنبه شانزدهم شهری قنده
 ۱۲۵۷ مطابق اول جنوری ۱۸۴۲ به امضای رسید یک نقل متن این معاهده در موز
 کابل موجود است درین زمان نواب محمد زمانخان به لقب نواب به حبش شاه
 و نایب امین الله خان لوگری بحیث نایب التانی اواز طرف دسته سران مجاهدین
 ملی شناخته شده و متن معاهده گواه این مطلب است شاه شجاع درین فرصت
 به نحوی که پیشتر به شهادت نامه های خودش دیدیم در منتهای بیچارگی
 و تزلزل روحی در حالیکه آماده تسلیم بالا حصار بود اوضاع را از ان قلعه
 تاریخی تماشا میکرد. در متن معاهده غیر از نواب محمد زمانخان و نایب او امین الله خان
 از سایر سران ملی اسم برده نشده و به صفت عمومی (نوابان سرداران و سران

وسرگردگان (یادگردیده اند در پایان متن معاهده که در موزه کابل موجود است مهر چهارده نفر سران افغانی دیده میشود ولی سربرسی سایکس مورخ انگلیسی مدعی است که در آن ۱۸ نفر سران افغانی مهر کرده اند «۱» متن این معاهده تا ریختی قرار آتی است:

«قرارداد عهد و میثاق که فیما بین عالیجاهان معلی جا یگهان حشمت و شوکت دستگهان بندگان نواب مستطاب معلی انقلاب نواب عالی نواب محمد زما نغان و نایب الثانی رفیع مکنانی والجاه نایب امین الله خان و باقی نوابان سرداران و سران و سرگردگان کل جماعه مسلمین و صاحبان باوقار طایفه فرنگی انگلیسیه بسته شده است که آینده نزاع از میان برطرف و دوستی مضبوط و محکم باقی بماند» «درین خصوص شرط و شروط مقرر شده است که شرح و تفصیل ان بدین موجب است:

«شرط اول اینکه: بنا بر خواهش صاحبان که سرداران ازینطرف مقرر شود که تا افواج صاحبان بطرف جلال آباد بروند که در عرض راه مزاحمت بانها نرسد» «سرداران ذوی الاقتدار سردار محمد عثمان نغان و سردار شاه دوله خان مقرر شده که همراه بروند»

«شرط دوم اینکه: لشکر جلال آباد بیشتر از سیدن فوج کابل» «به جلال آباد روانه پشاور شوند و بعد از آن تعطیل جایزند»

«شرط سوم اینکه: افواج غزنین بزودی تعجیل تدارک خودهارا دیده از راه» «کابل به پشاور بروند و تأمل نکنند»

«چهارم اینکه: افواج قندهار و دیگر ملک افغانستان که در اولشکر باشد» «بزودی مراجعت به ملک هند وستان نمایند»

«شرط پنجم آنکه: آنچه مال و اسباب بندگان امیر دوست محمد خان از توپخانه» «و غیره نزد صاحبان باشد همه را واپس مسترد کنند»

(۱) این ۱۸ نفر را به شرح ذیل نام می برد «۱» محمد زما نغان «۲» میر حاجی خان «۳» سکندر خان «۴» درویش خان «۵» ایخان «۶» محمد اکبر خان «۷» محمد عثمان خان «۸» غلام احمد خان «۹» غلام محمد خان «۱۰» خان محمد خان «۱۱» عبدالغنی خان «۱۲» امین الله خان «۱۳» میر اسلم خان «۱۴» محمد خان «۱۵» صدیق نصیر خان «۱۶» عبداللہ خان «۱۷» عبدالغفور خان «۱۸» میر آفتاب خان

«شرط ششم آنکه: آنچه مال صاحبان از توپخانه و جبهه‌خانه و باروت و تفنگ و علاوه..... و غیره اسباب که درینجا از جهت عدم بارگیری بماند لا کلام به نواب عالی نواب محمد ز مانخان تملیک نمایند»

«شرط هفتم: آنچه از عیال شاه شجاع از جهت عدم بارگیری در اینجا بماند در بالا حصار به خانه حاجی خان جای داده میشود هر وقت که بندگمان «امیر دوست محمد خان و غیره مردم افغانستان با اهل و عیال در پشاور رسیدند مرخص میباشند که به ملک هندوستان بروند»

«شرط هشتم آنکه: افواج صاحبان که به پشاور رسیدند تا رک بندگمان «امیر دوست محمد خان و غیره مردم افغان را نمایند که با اهل و عیال بزودی بکابل برسند و به عزت روانه کنند.»

«شرط نهم آنکه: موازی شش نفر معتبر و معتمد از صاحبان انگلیس بطریق «در غم در کابل باشند هر ساعتی که بندگان امیر دوست محمد خان و باقی افغانان «مع اهل و عیال وارد پشاور شدند بعد از آن مرخص باشند»

«شرط دهم آنکه: دو مرتبه صاحبان انگلیس خواهش ملک افغانستان را بپیچوجه نکنند و نسلاً بعد نسل فی مابین رابطه دوستی و اتحاد مربوط و مضبوط باشد و سرکار افغانستان هر گاه به جهت مدافعت اعداء بیرون امداد بخواند سرکار انگلیسیه «در تبلیغ آن در بیخ و مضایقه نکنند در صورت سرکار افغانستان به سرکار غیر بدون «صلاح سرکار انگلیسیه عهد نکنند و هر گاه از آنطرف در امداد قصور بوقوع برسد بعد از آن مخیر میباشند»

«شرط یازدهم: هر گاه صاحبی از صاحبان انگلیس به جهت بعضی مواضع رفته نتواند درینجا بماند بنا بر خواهش صاحبان به همراه اورفتار و سلوک نیکی و خوبی شود»

«شرط دوازدهم آنکه: از کل توپخانه و خمپاره که دارند شش ضرب توپ اسپه «و سه ضرب توپ قاطری که جمله «ضرب توپ شود همراه برده و مابقی را بگذارند «و به نواب عالی تملیک کنند و مادام الحیات دو مرتبه اظهار نمایند و آئین خیر «و سردولتین را واحد و متحد دانند و هر گاه جماعه مسلمین و طایفه صاحبان انگلیس «درین شروط و شرایط تفاوت و تخلف کنند طایفه اهل اسلام در دین و آئین خود»

«وصاحبان انگلیس در طریقه و آئین خود عهد شکن و کذاب خواهند بود»
 «در عالم ملامت میباشند این چند کلمه بطریق عهد نامه قلمی شد که سند طرفین
 باشد تحریر فی یوم پنجشنبه شانزدهم شهر ذیقعدہ الحرام ۱۲۵۷»

یکروز تاریخ ۱۶ ذیقعد ۱۲۵۷ تحت همین عنوان (تخلیه کابل و حرکت
 اول جنوری ۱۸۴۲ تخلیه کابل لشکر الفنستن بطرف جلال آباد) مضمونی
 بر آمدن سپاه الفنستن از قشله در (گفتار چهارم) کتاب:

بی بی مهر و تماشاچیان در پیرامون (در زوایای تاریخ معاصر افغانستان) (۱)
 بالاحصار یرغمل های انگلیسی نگاشته ایم که عمومیات را در بر گرفته: روز

در خانه نواب محمد زما نخان ۱۶ ذیقعد ۱۲۵۷ (اول جنوری ۱۸۴۲) یکروز

با افتخار در تاریخچه شهر کابل و در تاریخ افغانستان و یک روز بزرگ در تاریخ
 شرق و آسیا است زیرا بار اول قوای استعماری یک کشور بزرگ غربی در اثر
 عزم راسخ و عشق به آزادی و حقیقت بینی دسته کوچکی از مجاهدین و نیروی
 ملی افغانی تسلیم شده و راه مراجعت پیش میگیرد. سرپرسی سایکس مورخ معاصر
 انگلیسی می نویسد که (بعد از دو ماه تردد حقاتر ت آمیز که در تاریخ نظامی
 بریطانیا نظیر ندارد با لاخره مردانی که روحیات خود را از دست داده بودند
 به تخلیه شهرتن در دادند) (۲) چون طبق ماده نهم عهد نامه ۱۶ ذیقعد ۱۸۴۲ انگلیس ها
 مجبور و مکلف بودند که برای تضمین فرستادن امیر دوست محمد خان ۶ نفر
 از صاحب منصبان خود را بطور گروگان در کابل بگذارند مقرر کردند که:

کپتان ولش، کپتان درومند، کپتان سروپ، کاسانو، هرنری
 و الکسندر با اهل و عیال شان بقسم یرغمل در تصرف افغانها باشند این یرغمل ها
 را در منزل نواب محمد زمانخان جای دادند در باب تسلیم پول و اسلحه و توپخانه
 هم اقداماتی کردند ولی خلاف روح معاهده برخی توپها را خراب کرده تسلیم
 دادند که اینجا مجال شرح آن نیست و بیک کلمه میتوان خلاصه کرد که فرنگی ها
 معاهده ۱۶ ذیقعد را در همان روزهای اول قبل از تخلیه کابل از چندین جاشکستند

(۱) این کتاب در ۱۳۳۱ تحت شماره ۱۱ نشرات انجمن تاریخ چاپ و نشر شده (۲) صفحه

باری روز ۱۶ ذی‌عقده ۶۱۲۵۷ جنوری سال ۱۸۴۲ روزی که برای تخلیه تعیین شده بود فرارسید چون اوائل چله بود برف باری های زمستان دامنه های کوه های آسمانی و شیردروازه و تپه های بی بی مهر و مرنجان و روی جلگه های اطراف کابل را گرفته و تقریباً همه جاسفید میزد و شش اینچ برف در پیش روی قشله فرنگی در دشت بی بی مهر و افتاده بود، میزان خنک به اندازه نئی بود که یخ از سم ستوران به چکش کنده نمیشد.

روز بر آمدن قوای فرنگی از کابل روز خوشی روز غلبه آزادی بر استعمار بود و غازیان و اهالی شهر و شش گروهی و ساکنان دهات و روتر از ان مانند عید ملی استقبال کردند. غازیان اطراف کابل و چهاردهی و لوگر و کهستان و کوه دامن و جمعی از اهالی شهر که در آن میان اطفال حتی زن ها ماشا هده میشد و تعداد آنها به ۱۰ هزار نفر بالغ میگردد برای تماشا بر آمده و از دهکده بی بی مهر و تا حوالی پل مستان درد و طرفه راه برای دیدن عبور سپاه فرنگی صف کشیده بودند. از دحام مردم در حوالی بالاحصار بیشتر بود و مخصوصاً در پای دیوار های حصار در نقاط مرتفع در جاهای آفتابی و گرم عده بیشتر مردم جو قه جو قه گرد آمده منتظر مراسم عبور انگلیس ها بودند.

شاه شجاع که به شهادت آخرین نامهایش دو هفته قبل سر رشته تخلیه بالا حصار و رفتن به قشله انگلیسی را داشت هنوز هم با کمال تردد و اندوه در قلعه نشسته و از دریچه های شمالی حصار با همان دور بینی که روز مره گامیابی های مجاهدین و عقب نشینی سپاه اجانب را تماشا میکرد چشم به چهار نی فرنگی در بی بی مهر و دوخته و او هم منتظر پیش آمد های این روز بزرگ بود موضوع بر آمدن شاه شجاع از بالاحصار امری بود محقق و قرار یکه دیدیم در شرط هفتم معاهده پیش بینی شده بود که آنچه از عیال داری او بعلت عدم بار گیری در کابل بماند در بالاحصار در خانه حاجی خان جای داده شود معذ الک شاه موصوف علی الرعم تقاضا و فشار مجاهدین و موافقتی که با مکناتن دو هفته قبل کرده بود از بالاحصار نبر آمده و طبعاً درین روز تا ریخی که فرنگی ها از کابل می بر آمدند اوروزی را بخاطر میگذرانید (۷ اگست ۱۸۳۹) که با سران سیاسی و نظامی انگلیس (مکناتن) و (سرجان کین) به بالاحصار شهر داخل شده و دوره دوم پادشاهی خود را آغاز نموده بود.

بهر حال ساعت ۹ صبح روز موعود فرار رسید جنرال الفنستن و سپاهی که بنا م
 او معروف شده است حاضر به حرکت شد و برای اینکه سپاهیان از اذیت
 حرکت بتوانند برگشته بی از دیوار قشله را براندند. الفنستن پیشاپیش سپاه خود از
 دروازه چپاونی بی بی مهرو بر آمده توپخانه رساله پیاده و عمله قلعه آنها که تعداد
 آنها به ۱۷ هزار نفر میرسد با چندین هزار حیوانات باربری در یک قطار بسیار طولانی
 حرکت آمدند غازیان طبق عادات ملی دقایق شروع تخلیه را بحیثیک واقع مسرت بار
 با فیرهای بسیار شدید هوایی که حاکی از ابراز احساسات آزادی خواهی و موفقیت
 بود توأم بانعره های الله اکبر استقبال کردند سپاه الفنستن با کاروان استعمار
 به تدریج از داخل دیوارهای قشله برآمده و بطرف رودخانه کابل پیش می آمدند
 در حوالی پل محمودخان پل موقتی ساخته بودند و قبل از رسیدن بدین جا نظم و ترتیب
 عساکر انگلیسی برهم خود معنا لک به حرکت خود ادامه دادند و در حالیکه سستی در
 رفتار آنها احساس میشد در حوالی قریب بالای حصار رسیدند. درین حدود زن ها
 و اطفال کوچک روی بام ها و چم غفیر اهالی از پای دیوارهای حصار به تماشای پرداختند
 و در نزدیکی های پل مستان صفوف سپاهیان فرنگی از میان قطار انبوه تماشا کنندگان
 عبور میکرد در حالیکه یک سر قطار قافله ۶ میل دور در خورد کابل رسیده بود سردیگر
 آن هنوز در داخل قشله بود. نزدیکی های دیگر غازی ها متعاقب سپاه فرنگی
 داخل قشله شده و بنا بر نحوست اشغال دشمن آنرا آتش زدند
 و آتش بزرگی در گرفت که شعله های آن با سرخی غروب آفتاب یکجا شده
 و انعکاس آن در صفحه های سفید برف یخ بسته کوه های شیردروازه و آسمانی
 برنگ کلابی رنگ دیده میشد. آخرین دسته های سپاه فرنگی این منظره را
 در پیرامون خود نگاه میکردند. با دند ستون دود بسیار غلیظی را که از آتش
 سوزی مسکن آنها بلند شده بود با ایشان یکجا بطرف افق جنوب شرق می برد.
 قرار بکه همه میدانیم این کاروان با تمام صرف مساعی سردار محمداکبر خان
 و احمد شاه خان بابکر خیل و سایر سران مجاهدین به منزل نرسید چون قوای جنرال سیل
 از جلال آباد و سپاه جنرال نات از قندهار خلاف مواد معاهده از تخلیه خاک های
 افغانستان تعلل کردند و در ماندن و حتی مقابله با قوای ملی افغانی اصرار ورزیدند
 به تکرار معاهده تسلیمی را که به طیب خاطر از طرف انگلیس امضا شده بود